

دلا در گله مسدود دار در همه حال که کار دهر ۴۰۰ عکس مدعا آمد  
 علاوه همه درد ها و سر آمد کل معرکه ها عروس مهر در آرا مگاه حمل  
 آمده عالم و عام لثام و کرام صالح و طالح صادر و وارد مکرر و وارد کودک و  
 سالار گدا و مالدار همه در اصلاح اهل و اولاد هر کسی هر هوسی و معامله و سودا  
 دارد همه را آماده کرده و اطعمه در سر سباط آورده حلوا و هلو سرکه و سماک  
 سمک و حمل گرمک و کاهو دلمه و ککو کو الا کلم و کدو همه را در راه، مگر محمد  
 را که در کل محروم و در حکم کالعدم اگر موهوم معلوم معادل سه صاع کرده  
 و دو درم ارده گردد حامد و مسرور مکرر مکرر سر کار اعلا که سر الولد سر والده  
 طلوع کرده دادرس آمده دردها دوا و امها ادا و کامها روا گردد

له طول عام کطول المطر	سواء له الدرهم و المدر
محل المعامد مدار الکرم	دواء علی داء کل امم
دلارا همه کار و کردار او	ملك در سما صادق کار او
دهد مرد را کام دل کرد کار	همه عمر آسوده و کام کار

طول اللهم عمره و دهر حاشده و اهلك اعدائه و ماله و اصلح احواله و اکرم محله  
 و احرس اولاده ما دار السماء دورا

## ۱۱- رقطاء

رقطاء در لغت سیاهی آمیخته با نقطه های سفید را گویند و در اصطلاح  
 بدیع عبارت از استعمال کلماتی هست در شعر و نثر که حروف آن بترتیب یکی بی  
 نقطه و دیگری نقطه دار باشد مانند کلمه مغرب و مغازلت و امثال آن  
 حریری صاحب مقامات معروف در این صنعت رساله می پرداخته که رشید  
 و طواط صاحب کتاب حدائق السحرفی دقائق الشعر آنرا از معجزات شمرده است  
 و خود در این صنعت گوید:

غمزه شوخ آن صنم خسته بهزل جان من  
 و دیگر بر است در این صنعت

جان کند تازه غمزه جانان  
میسزد جای او میانه جان  
و ازین نمونه شعر و نثر بسیار است.

## ۱۲ - خیفاء

خیفا در لغت اسبی را گویند که يك چشم او سیاه و چشم دیگرش کبود باشد  
و در اصطلاح اهل بدیع استعمال کلماتی در شعر و نثر است که بترتیب حروف یکی  
تماماً منقو و دیگری عاطل یعنی غیر منقو باشد **وهو مدبره فیضه لیم**  
مثال از سلمان ساوجی

اصلا نینى مارا بچیزی  
کامد بیشت عالم پشیزی  
تختت معلی بختت مهسد  
جشنت مروح جیشت مؤکد

## ۱۳ - اسلوب الحکیم

این صنعت که آنرا القول بالموجب نیز نامند چنان است که مخاطب یعنی  
کسیکه با او حرف میزنند کلام گوینده را تماماً بخلاف مراد او تعبیر و تلقی نماید  
گویند حجاج بن یوسف بشخص فصیحی که با او مخالف بود گفت لاحتلک علی الادهم  
یعنی زنجیرت میکنم آن شخص فصیح جواب داد مثل الامیر یحمل علی الادهم و  
الاشهب ادهم را بمعنی اسب گرفت حجاج گفت و ینک انما اعدت الحدید یعنی  
وای بر تو مقصودم آهن است باز آن شخص بر روی خود نیاورده پاسخ داد نعم لان  
الحدید خیر من البلید و در این مقام هم حدید را بمعنی تندرو گرفت و گفت صحیح  
است برای اینکه اسب تندرو بهتر از اسب کودن و تنبل است.

مثال از شعر فارسی

گفتمش باید بری نام زیاد  
گفت آری میبرم نامت زیاد

## ۱۴ - التزام

این صنعت را بعضی از علمای بدیع با صنعت اعنات یکی دانسته و عنوان  
خاصی برای آن قائل نشده اند در حالیکه صنعت اعنات یا لزوم مالا یلزم بطوریکه  
شرح آن در جای خود گذشت منحصرأ مر بوط برعایت حرف ماقبل روی در قافیه بود

و انواع دیگر التزام در شعر هر يك دارای عنوان جداگانه میباشند چنانکه در التزام بترك یکی از حروف و یا نقطه در شعری بعنوان صنعت حذف نامیده شده و قبلاً بذکر آن پرداخته ایم در هر حال صنعت التزام آن است که شاعر ملتزم شود در تمام ابیات یا مصاربع شعری يك یا دو اسم یا کلمات خاصی را بیاورد کاتبی شیرازی در قصیده‌ی ملتزم شده که در هر مصرعی اسم شتر و حجره بیاورد مطلع آن قصیده این است .

هر را غمی است شتر بارها، حجره‌ها  
شتر دلی نکنم غم کجا و حجره من

در تمام مصاربع این قصیده اسم شتر و حجره آمده است

ابن روح آرائی در منظومه‌ی ملتزم شده که در هر مصراع آن بترتیب هر يك از حروف هجائیه را چهار بار بیاورد بدین طریق که مصراع اول چهار الف و مصراع دوم چهار (ب) و مصراع اول از بیت دوم چهار (ت) و مصراع دوم از بیت چهار (ن) الی آخر داشته باشد دو بیت از آن منظومه ذکر میشود .

ای خسرو بیکه از تف تیغ تو آفتاب  
بر چهره از سحاب کشد بر فلک حجاب  
تا تیغ تو علم شود از بهر قتل خصم  
ثلثی شوند هالك و ثلثی در اضطراب  
الی آخر منظومه

و ازین نمونه است مخمس‌ها و ترکیب بندهایی که تحت عنوان بیست و نه حروف ساخته شده بدین ترتیب که بنداول بقافیة الف و بند دوم بقافیة (ب) و بند سوم بقافیة (ت) تا آخر سروده شده است .

۱۵ - ترتیب انسانی

این صنعت چنان است که اوصاف یا اطوار مختلفه شیئی واحد را بترتیب خلقت طبیعت یا ردیف صحیح زمانی ذکر کنند  
مثال ناصر خسرو گوید :

ساقی روز از لته جرعه‌ی بر خاك ریخت  
تاك شد، انگور شد، می شد، نصیب یار شد  
دیگری گوید :

مرا دی بد گذشت از چرخ و امروز  
زدی بد تر گذشت ایوای فردا

## ۱۶ - طرد العکس

این صنعت که آنرا تشابه الاطراف نیز گویند عبارت از این است که جمله آخر یا کلمه آخر هر مصراع از شعری را در اول مصراع بعد بیاورند مانند این شعر :

هر يك بشر صدر صدری بقدر و گاه      گاه علو قدر قدرش فزون زمناه  
ماه فلك شكوه كوه و قار و جباه      جاهش برون زعقل عقلش سر برد راه

راه خدای را پیموده مستقیم

بدیهی است در مخمس بالا شاهد امثال در کلمات گاه و ماه و جاه و راه آخر مضاربع است که هر يك در اول مصراع بعد آمده است نوع دیگر این صنعت نیز این است که شاعر در شعر خود کلماتی انتخاب نماید که چون آنرا از آخر کلمه بکلمه بعکس خوانی مصراع دیگر حاصل شود مانند این بیت :

باحسان توئی حاتم برفعت توئی کسری      بفرمان توئی آصف بیرهان توئی عیسی

که چون مصراع آنرا کلمه کلمه بعکس خوانی این بیت حاصل میشود

کسری توئی برفعت حاتم توئی باحسان      عیسی توئی بیرهان آصف توئی بفرمان

صنعت طرد العکس از صنایع معروف شعراست و شعرا منظومه های فراوانی در این صنعت گفته اند که بیشتر آنها از نوع مخمس و مسقط است چه در این نوع از شعر مجال بیشتری برای ابراز این صنعت موجود است برای نمونه دو بند از يك مخمس مرحوم فرصت شیرازی ذکر میشود .

دو باره باد بهار بیاغ شد پی سپار      بیاغ شد پی سپار نسیمی ازهر کنار  
نسیمی ازهر کنار شد آشکارا چوپار      شد آشکارا چوپار نوا زهر مرغ زار

نوا زهر مرغ زار بر آمد از مرغزار

بجای باران سحاب فشاند لولوی تر      فشاند لولوی تر بشاخهای شجر

بشاخهای شجر هزارها نوحه گس      هزارها نوحه گس پیش گل تاسحر

پیش گل تاسحر بشکوه از دست خار